

نقد دیدگاه قفاری درباره کتاب کافی

محمدتقی رفعت‌نژاد*

سیدمحمد رضا حسینی**

حسین جوادی‌نیا***

[تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۳۰]

چکیده

کافی از مهم‌ترین جوامع روایی معتبر امامیه است و از زمان نگارش تا کنون، همواره مورد رجوع و استناد دانشمندان بزرگ شیعه بوده است. این جایگاه ویژه موجب شده تا دکتر ناصر بن عبدالله قفاری - از علمای معاصر وهابی - در کتاب *اصول مذهب / الشیعه*، به نقد این اثر بپردازد. وی با استناد به برخی نقل‌ها، بخش زیادی از کافی را حاصل نگارش علمای متأخر شیعه برشمرده و با تکیه به برخی روایات که از نظر سند یا متن دچار ضعف یا دست‌کم نیازمند شرح و توضیح‌اند، این اثر را سرشار از روایات دال بر تحریف قرآن توصیف کرده و به نقد آن پرداخته است. این نوشتار با بررسی مستندات قفاری، نشان داده است تمام کافی حاصل نگارش کلینی بوده و روایاتی که قفاری به آنها استناد کرده، هیچ‌گونه دلالتی بر تحریف قرآن ندارند، بلکه بیان می‌کنند امامان شیعه به تمام معانی ظاهری و باطنی قرآن آگاهی کامل دارند.

کلیدواژه‌ها: کلینی، کافی، قفاری، *اصول مذهب / الشیعه*، تحریف.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور قم. rafatnejad95@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ و تمدن و ادیان، دانشگاه پیام نور قم. mreza_hoseini@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری مدرسی معارف، دانشگاه پیام نور قم (نویسنده مسئول). javadiniah@yahoo.com

مقدمه

محمد بن یعقوب کلینی از دانشمندان مورد اعتماد شیعه است (نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۹، ش ۶۲۷۷؛ طوسی، بی تا: ۳۹۳، ش ۶۰۳) و کتاب کافی تنها کتابی است که از وی به دست ما رسیده است (نک: کلینی، ۱۳۹۲: ۱/۷۵). این اثر از مهم ترین جوامع و منابع روایی امامیه به شمار می رود (نک: مفید، ۱۴۱۳ ب: ۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۵/۷۵). این جایگاه ویژه موجب شده تا دکتر ناصر بن عبدالله قفاری به نقد این اثر توجه کند؛ اما این عالم وهابی تلاش کرده است این کتاب مهم شیعی را به لحاظ اعتبار و محتوا، مخدوش و غیرقابل اعتماد جلوه دهد. وی بخش زیادی از کتاب های کافی را حاصل نگارش علمای متأخر شیعه دانسته (نک: قفاری، ۱۴۱۵: ۱/۳۶۰) و با استناد به برخی روایات کافی، این اثر را سرشار از روایات دال بر تحریف قرآن توصیف کرده است (نک: قفاری، ۱۴۱۵: ۱/۳۵۳، ۳۷۰، ۳۷۱ و ۳۷۷). در ادامه، این ادعاها را به تفصیل، نقل و بررسی خواهیم کرد. گفتنی است اگرچه پژوهشگران در پاسخ به اشکالها و ادعاهای قفاری شیعه کتابها، مقاله ها و رساله های متعددی — چون نقد کتاب اصول مذهب الشیعه،^۱ الرد علی کتاب اصول مذهب الشیعه^۲ الامامیه الاثنی عشریه للقفاری،^۳ مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهب حول القرآن الکریم و التشیع^۴ — نگاشته اند، موضوع پژوهش حاضر در هیچ یک از این آثار بررسی و به آن پاسخ داده نشده است.

شناخت قفاری

ناصر بن عبدالله قفاری از استادان دانشگاه محمد بن سعود ریاض و نویسنده اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد^۵ است. وی در مقدمه این کتاب ادعا می کند به کتاب های مورد اعتماد شیعه در موضوعات تفسیر، حدیث، رجال، عقاید، فرق، فقه و اصول مراجعه کرده و با استناد به آنها — که به زعم او، متکی به روایات فراوان شیعه و آرای دانشمندان امامیه اند — اعتقادات شیعه را نقل و نقد کرده است (نک: قفاری، ۱۴۱۵: ۱/۱۷-۲۴). این کتاب در اصل رساله دکتری وی به راهنمایی محمد رشاد سالم^۶ بوده است که در سال ۱۴۰۷ ق در دانشگاه محمد

بن‌سعود، در بخش عقاید و مذاهب معاصر، دفاع شده و به چاپ و تبادل آن بین دانشگاه‌ها توصیه شده است (نک.: قفاری، ۱۴۱۵: ۴/ ۱ و ۲۶ و ۲۷). از جمله دیگر آثار وی فکرة التقريب بين اهل السنة والشيعة، الموجز فى الأديان و المذاهب المعاصرة، نواقض توحيد الاسماء و الصفات، بروتكولات آيات قم حول الحرمین الشریفین، حقیقه ما یسمى زبور آل محمد است. قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعه، بارها نظرات و آرای ابن تیمیه^۶ را نقل و افکار و عقاید وی را باز نشر کرده (نک.: قفاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۴۳ و ۳۴۵، ۲/ ۴۶۷، ۶۲۰ و ۶۹۲، ۳/ ۱۲۱۵، ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳) و با اوصافی والا همچون «شیخ الاسلام ابن تیمیه» (قفاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۸۴، ۳۸۸ و ۳۸۹) و «ائمہ الاسلام» (همان: ۱/ ۳۶۶) و مانند آن، از وی یاد کرده است. شگفت آنکه شیوه نقادی و ادبیاتی که ابن تیمیه در منهاج السنه در مورد شیعیان و دانشمندان شیعه اظهار کرده، در نوشتار قفاری در اصول مذهب الشیعه هم تکرار شده است؛ برای نمونه، ابن تیمیه آشکارا به علامه حلی^۷ و کتابش منهاج الکرامه اهانت کرده و با نجس و پلید توصیف کردن وی، او را از بت پرستان و منافقان دانسته و کتابش را منهاج الندامه نامیده است (نک.: ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱/ ۲۱). قفاری نیز درباره علامه امینی (صاحب کتاب الغدير) می‌گوید: «هذا الرافض الرافضی المغفل، أو الزنديق المرتدی ثوب الإسلام» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۱۰۴) یا درباره محدث نوری می‌نویسد: «المجوسی الملحد» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۱۵۸). قفاری با توهین‌های مکرر به علمای شیعه، آنان را شیوخ فریبکاری توصیف کرده (نک.: قفاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۷۵، ۳/ ۱۲۸۷) که مذهب شیعه را مطابق با هوا و هوس خویش و نقل مطالب از راویان کذاب برپا کرده‌اند (همان: ۱/ ۳۸۳). نمونه دیگر اینکه ابن تیمیه با افتراها و اهانت‌های بسیار به شیعیان، آنان را پلید دانسته و شباهت‌های آنان با یهود را بیان کرده است (نک.: ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱/ ۲۰-۲۲). قفاری نیز در سراسر کتابش از شیعیان با ضمیر غایب یاد کرده تا آنان را جدا از دنیای اسلام و غریبه با مسلمانان معرفی کند، بلکه آشکارا آنان را کافر توصیف کرده است: «و روشن شد که آنان کافرانی هستند که بهره‌ای از اسلام ندارند» (همان: ۳/ ۱۲۸۷)؛ نیز در بحث از صفات خداوند می‌گوید: «عقیده باطل جسم‌انگاری برای خداوند، در میان یهود مشهور است. اول کسانی که در میان مسلمانان این عقیده را ابداع کردند، روافض (شیعیان) بودند» (همان: ۲/ ۵۲۸).

بررسی ادعاهای قفاری

۱. تعداد کتاب‌های کافی

قفاری می‌گوید:

حسین بن حیدر کرکی عاملی که متوفی ۱۰۷۶ قمری است و نزد آنها (شیعه) ثقة است، می‌گوید کافی پنجاه کتاب است؛ اما شیخ طوسی که متوفی ۳۶۰ قمری است،^۱ می‌گوید کافی مشتمل بر سی کتاب است. آیا بین قرن پنجم تا یازدهم، بیست کتاب به کافی افزوده شده است؟ در حالی که هر کتاب شامل ابواب و هر باب شامل مجموعه‌ای از احادیث است (قفاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۶۰).

قفاری در ادامه — با بیانی دور از آداب — می‌افزاید: «گویا این روشی رایج [بین شیعه] است؛ زیرا کسانی که به پیامبر خدا و صحابه و نزدیکان پیامبر دروغ می‌بندند، به طریق اولی به شیوخ خودشان نیز دروغ می‌بندند» (همان).

با ذکر مقدمه‌ای کوتاه، نظر علمای متقدم و متأخر درباره این موضوع را بیان می‌کنیم، آنگاه به علت اختلاف گزارش‌ها می‌پردازیم.

کافی مهم‌ترین کتاب کلینی است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۹، ش ۶۲۷۷؛ همو، بی‌تا: ۳۹۳، ش ۶۰۳) و تألیفش بیست سال طول کشیده (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۱۸۲؛ عاملی ۱۴۰۱: ۸۵) و شامل سه بخش است: اصول (شامل روایات اعتقادی)، فروع (شامل روایات فقهی) و روضه (شامل روایات مختلف در موضوعات گوناگون). اصول و فروع کافی از کتاب‌های متعددی تشکیل شده و هر کتاب نیز شامل ابواب مختلفی است. در هر باب، روایات به ترتیب اعتبار و با سند کامل گنجانده شده‌اند. در روضه کافی نیز احادیث مختلف در موضوعات گوناگون (شامل مباحثی مانند خطبه‌ها و نامه‌های امامان، مطالب تاریخی، قصص) بدون نظم و ترتیب خاص و بدون ابواب، بلکه تحت عناوینی متناسب آمده‌اند. کافی — همان‌گونه که نجاشی و طوسی اشاره کرده‌اند — از «کتاب العقل والجهل» آغاز می‌شود و با «کتاب الروضه» خاتمه می‌یابد (نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶؛ طوسی، بی‌تا: ۳۹۳ و ۳۹۴، ش ۶۰۳). در اینکه تمام این کتاب به قلم کلینی بوده، تردیدی وجود ندارد؛ هم بزرگان رجال که هم عصر یا نزدیک به زمان کلینی بوده‌اند، از آن خبر داده‌اند و هم اینکه کافی

از جمله منابع بسیاری از کتاب‌های روایی بعدی بوده است.^۹ کلینی برای شاگردانش (نک: طوسی، بی‌تا: ۳۹۴، ش ۶۰۳) و دیگر دانشمندان شیعه برای شاگردانشان (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۱۴۶، ۲۶/۷۵ و ۱۵۹؛ ابوغالب زراری، ۱۴۱۱: ۱۷۶)، اجازه نقل روایات کافی را صادر می‌کردند. نجاشی و طوسی نام کتاب‌های کافی را ذکر کرده (نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶؛ طوسی، بی‌تا: ۳۹۳ و ۳۹۴، ش ۶۰۳) و طریق خود به روایات آنها را بیان کرده‌اند (نک: همان). صدوق نیز طریق خود به روایات کلینی و کافی را ذکر کرده است.^{۱۰} (صدوق، ۱۴۰۴: ۴/۵۳۴)؛ بدین ترتیب این کتاب منتشر شده و از همان اوان تا کنون، از مراجع روایی بسیاری از کتاب‌های روایی دیگر بوده است (نک: همان: ۲۰۳/۴، ح ۵۴۷۲، ۲۲۲، ح ۵۵۲۶، ۲۲۷، ح ۵۵۳۸ و ۲۳۱، ح ۵۵۴۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۱/۷۳، ح ۱ و ۸۴، ح ۱/۲، ۶۸، ح ۲۰؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۷۰؛ ابن طاووس، بی‌تا الف: ۳۶۲، ۵۲۰ و ۳۶۷؛ همو، ۱۳۶۷، ۴، ۱۵، ۱۷ و ۶۴ و صدها کتاب معتبر دیگر).

الف) گزارش متقدمان

شیخ طوسی سی کتاب برای کافی نام برده است که چنین‌اند: «کتاب العقل و فضل العلم، کتاب التوحید، کتاب الحجه، کتاب الإیمان و الکفر، کتاب الدعاء، کتاب فضل القرآن، کتاب الطهاره و الحيض، کتاب الصلاه، کتاب الزکاه، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبیر و المکاتبة، کتاب الأیمان و النذور و الکفارات، کتاب المعیشه، کتاب الشهادات، کتاب القضايا و الأحکام، کتاب الجنائز، کتاب الوقوف و الصدقات، کتاب الصيد و الذبائح، کتاب الأطعمه و الأشربه، کتاب الدواجن و الرواجن، کتاب الزی و التجميل، کتاب الجهاد، کتاب الوصايا، کتاب الفرائض، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب الروضه» (طوسی، بی‌تا: ۳۹۳ و ۳۹۴، ش ۶۰۳). نجاشی نیز — با اختلافاتی^{۱۱} — همین کتاب‌ها را برای کافی ذکر کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶).

ب) گزارش متأخران

حسین بن عبدالصمد نیز کافی را دارای سی کتاب معرفی کرده است (عاملی ۱۴۰۱: ۸۵)؛ اما در اجازه‌نامه علامه حلی به مهنا بن سنان مدنی (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۱۴۶) و

اجازه‌نامه محمد بن محمد بن خاتون عاملی به علی بن حسین کرکی (همان: ۱۰۵/۲۶) و اجازه‌نامه شهید ثانی به حسین بن عبدالصمد (همان: ۱۰۵/۱۵۹) و اجازه‌نامه آقا حسین خوانساری به شاگردش امیر ذوالفقار (همان: ۱۰۷/۹۰) و اجازه‌نامه حسین بن حیدر کرکی عاملی به محقق سبزواری (نک: موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۱۴/۶)، گفته شده که کافی پنجاه کتاب دارد. در همه این اجازه‌نامه‌ها کافی با تعبیر «و هو خمسون کتابا» توصیف شده و تعلیلی ذکر نشده است.

ج) علت اختلاف گزارش‌ها

شمارش پنجاه کتاب برای کافی، ظاهراً از زمان علامه حلی^{۱۲} به بعد، در برخی اجازه‌نامه‌های علما نقل شده است؛ بنابراین باید علت اختلاف شمارش تعداد کتاب‌های کافی را در موضوعی جست‌وجو کرد که در زمانی نزدیک به وی مطرح بوده و آن، تفاوت در تقسیم‌بندی کتاب‌ها و ابواب مختلف فقهی است.

توضیح مطلب چنین است که علم فقه و منابع حدیثی آن، از گذشته دارای کتاب‌ها و ابواب مختلف بوده‌اند؛ اما تقسیم و دسته‌بندی معروف همان است که محقق حلی^{۱۳} در کتاب *شرائع الاسلام* آورده است (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۰۴/۳). وی فقه را به چهار قسمت کلی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم کرد و برای هر یک ابواب متعددی برشمرد و آنها را تحت عنوان «کتاب» آورد (همان: ۱۰۴/۳ و ۱۰۵). محقق حلی مجموع ابواب فقه را ۴۸ باب قرار داد: عبادات ۱۰ باب،^{۱۴} عقود ۱۵ باب،^{۱۵} ایقاعات ۱۱ باب،^{۱۶} و احکام ۱۲ باب.^{۱۷، ۱۸} ظاهر این است که شمارش گزارش شده از تعداد کتاب‌های کافی در اجازه‌نامه‌های علامه حلی و برخی عالمان پس از وی، ناظر به همین دسته‌بندی است که محقق حلی ارائه کرده و فروع کافی نیز بر مبنای آن، شمارش و گزارش شده است، در نتیجه با شمارش گزارش شده از دانشمندان گذشته — مانند نجاشی و طوسی (نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶؛ طوسی، بی‌تا: ۳۹۳ و ۳۹۴، ش ۶۰۳) — شمارش کتاب‌ها تفاوت ظاهری پیدا کرده‌اند.

ذکر این نکته لازم است که قفاری در این مسئله، تعارض سخن دانشمندان متقدم و متأخر شیعه را دلیل بر اختلاف در تعداد کتاب‌های کافی دانسته و با بیان اینکه طوسی تعداد کتاب‌های کافی را سی کتاب گزارش کرده، ولی حلی و عده‌ای دیگر آن را پنجاه

کتاب گزارش کرده‌اند، تلاش می‌کند نتیجه بگیرد بین قرن پنجم تا یازدهم، بیست کتاب به کافی افزوده شده است (نک: قفاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۶۰). این در حالی است که شیخ طوسی — که سی کتاب را گزارش کرده — عناوین کتاب‌ها را هم ذکر کرده است (نک: طوسی، بی‌تا: ۳۹۳ و ۳۹۴، ش ۶۰۳)؛ اما علامه حلی و عده‌ای دیگر که در اجازه‌نامه‌هایشان گفته‌اند کافی دارای پنجاه کتاب است، فقط به تعداد کتاب‌ها اشاره کرده‌اند و عناوین را ذکر نکرده‌اند (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/ ۱۴۶، ۱۰۵/ ۲۶، ۱۵۹، ۱۰۷/ ۹۰). از این رو نمی‌توان ادعای علامه حلی و موافقانش را به‌درستی بررسی کرد که منظورشان کدام کتاب‌ها بوده و تفاوتش با کتاب‌هایی که شیخ طوسی گزارش کرده کدام است. منطقی این بود که قفاری ابتدا نسخه‌ای خطی از کتاب کافی را که متعلق به قرن پنجم تا یازدهم بوده و شامل پنجاه کتاب است، ارائه کند و بعد با استناد به سخن شیخ طوسی — که سی کتاب برای کافی گزارش کرده — این پرسش را مطرح می‌کرد که چرا در این نسخه از کافی که مثلاً متعلق به قرن هشتم هجری است، پنجاه کتاب وجود دارد، ولی شیخ طوسی در قرن پنجم هجری گزارش کرده که کافی سی کتاب دارد. در این صورت، با مقایسه عناوین کتاب خطی مورد ادعا و موجود با عناوین گزارش شده در کلام شیخ طوسی، ابهام موضوع بررسی و روشن می‌شد؛ اما ادعای قفاری از این منطق برخوردار نیست و بررسی را ناممکن کرده است، زیرا وی به گزارش مبهم علامه حلی و عده‌ای دیگر از علمای شیعه که در اجازه‌نامه‌هایشان گفته‌اند کتاب کافی دارای پنجاه کتاب است، استناد کرده است. از آنجا که آنان نامی از آن عناوین کتاب‌ها نبرده‌اند، بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای مقدور نیست و تنها می‌توان از منظر ریشه‌یابی این اختلاف‌ها، بررسی‌هایی — مانند آنچه انجام دادیم — ارائه کرد. گفتنی است نگارنده با هدف مقایسه تطبیقی، به کتابخانه‌های متعددی که دارای نسخه‌های خطی کافی بودند، مراجعه کرد و نسخه‌های متعددی را نیز بررسی کرد؛ اما به نسخه‌ای که دارای پنجاه کتاب باشد، دست نیافت.

۲. روضه کافی

قفاری می‌گوید:

امامیه اختلاف دارند آیا کتاب روضه — که یکی از کتاب‌های کافی و شامل مجموعه‌ای از ابواب است و هر باب نیز تعداد زیادی از احادیث را

در بر می گیرد — تألیف کلینی است یا بعدها بدان افزوده شده است (قفاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۶۰).

کسانی که روضه را نوشته کلینی نمی دانند، دلایل و شواهدی ارائه کرده اند، از جمله:

۱. روضه کافی، مانند اصول و فروع کافی، دارای کتاب ها و ابواب مختلف نیست.
۲. روایات روضه از نظر استحکام متن و سند، در ظاهر همسان روایات دو بخش دیگر نیست.

۳. از خلیل بن غازی قزوینی نقل شده که روضه تألیف کلینی نیست، بلکه نوشته ابن ادریس است (نک: امین، ۱۴۰۳: ۶/ ۳۵۵؛ غفّار، ۱۴۱۶: ۱/ ۴۰۸).

اما این ادعا و دلایل آن صحیح نیست؛ زیرا:

۱. ملاخلیل قزوینی در ادامه شرح کافی، روضه را نیز شرح کرده و در مقدمه هیچ اشاره ای به اینکه روضه از کلینی نیست نکرده است؛ بنابراین انتساب این سخن — که روضه تألیف کلینی نیست — به ملاخلیل چندان قطعی نیست و کسانی که این مطلب را نقل کرده اند نیز اسناد خود را بیان نکرده اند (قزوینی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۹).

۲. همه راویان مذکور در آغاز اسناد روضه، از طبقه هشتم یا نهم راویان اند و کلینی — که از طبقه نهم راویان محسوب می شود — از آنان روایت کرده است؛ اما ابن ادریس — که از طبقه پانزدهم راویان است — نمی تواند بدون واسطه از آنان نقل قول کند (غفّار، ۱۴۱۶: ۱/ ۴۰۸ و ۴۰۹).

۳. سند روایات روضه مشابه سند روایات اصول و فروع کافی است. (برای مقایسه تطبیقی اسناد مورد نظر نک: همان: ۱/ ۴۰۹-۴۱۱).

۴. نجاشی و طوسی تصریح کرده اند روضه تألیف کلینی و آخرین کتاب کافی است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷/ ش ۱۰۲۶؛ طوسی، بی تا: ۳۹۴/ ش ۶۰۳).

۵. در نسخه های خطی کافی نیز کتاب روضه به عنوان آخرین کتاب کافی قرار دارد (برای اطلاع جامع از این نسخه ها نک: صدرایی خویی، ۱۳۸۷: ۳۵۴-۳۶۴).

۶. سید بن طاووس در دو کتاب *فرج المهموم* و *فلاح السائل*، روایات بسیاری از روضه کافی نقل کرده و معمولاً عبارتش چنین است: «از محمد بن یعقوب در کتاب روضه روایت می کنم» (نک: ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۸۵ و ۹۰-۸۸؛ همو، بی تا ب: ۱۵۸ و ۲۱۲). در

مواردی نیز تصریح می‌کند: «از محمد بن یعقوب در کتاب روضه کافی روایت می‌کنم» (نک: همو، ۱۳۶۸: ۸۷؛ ابن طاووس، بی تا ب: ۱۵۸). وی طریق روایت خود تا کلینی را هم آورده است (همو، بی تا ب: ۱۴).

۷. دانشمندان دیگر مانند علی بن یونس نباطی بیاضی در *صراط المستقیم*^{۱۹} (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴: ۲/ ۲۵۸ و ۲۶۲) و ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (۹۵۰ق) در *مصباح*^{۲۰} (عاملی کفعمی، ۱۴۰۵: ۱۶۱) نیز از کتاب روضه کلینی نقل روایت کرده‌اند؛ بنابراین کتاب روضه، آخرین کتاب کافی و تألیف کلینی است.

قفاری می‌نویسد: «روضه شامل مجموعه‌ای از ابواب است» (قفاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۶۰). این ادعا نیز صحیح نیست؛ زیرا در روضه کافی، احادیث مختلف در موضوعات گوناگون بدون نظم و ترتیب خاصی گنجانده شده است. کتاب روضه ۵۹۷ روایت دارد^{۲۱} و برخلاف ادعای قفاری و برخلاف روش مرسوم در اصول و فروع کافی، روایاتش تحت باب‌های مختلف تنظیم نشده، بلکه تحت عناوین آمده است.

قفاری هر باب روضه را شامل تعداد زیادی از احادیث می‌داند (همان). این ادعا نیز نادرست است؛ زیرا ذیل عناوین کتاب روضه، گاهی فقط یک روایت آمده است، مانند: «خُطْبَةُ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ هِيَ خُطْبَةُ الْوَسِيلَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۸/ ۸، ح ۴)، و «حَدِيثُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَعَ الْمَنْصُورِ فِي مَوْكِبِهِ» (همان: ۱۸/ ۳۶، ح ۷) و «رِسَالَةُ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) إِلَى سَعْدِ الْخَيْرِ» (همان: ۵۲/ ۱۶) و «خُطْبَةُ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)» (همان: ۵۸/ ۸، ح ۲۱، ۶۳، ح ۲۲، ۶۷، ح ۲۳، ۱۷۰، ح ۱۹۳ و ۳۵۲، ح ۵۵۰)، و «كَلَامُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)» (همان: ۷۲/ ۸، ح ۲۹) و «حَدِيثُ زَيْنَبَ الْعَطَّارَةِ» (همان: ۱۵۳/ ۱۴۳)، و گاهی فقط دو روایت نقل شده است، مانند «صَحِيفَةُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) وَ كَلَامُهُ فِي الزُّهْدِ» (همان: ۱۴/ ۸، ح ۲ و ۳)، «خُطْبَةُ الطَّالُوتِيَّةِ» (همان: ۳۱/ ۸، ح ۵ و ۶)، «حَدِيثُ النَّبِيِّ (ص) حِينَ عُرِضَتْ عَلَيْهِ الْخَيْلُ» (همان: ۸/ ۶۹، ح ۲۷ و ۲۸)، «قِصَّةُ صَاحِبِ الزَّيْتِ» (همان: ۷۷/ ۸، ح ۳۱ و ۳۲)، «حَدِيثُ أَهْلِ الشَّامِ» (همان: ۸/ ۹۴، ح ۶۷ و ۶۸) و «حَدِيثُ آدَمَ عَ مَعَ الشَّجَرَةِ» (همان: ۸/ ۱۱۳، ح ۹۲ و ۹۳).

۳. روایات طعن و تحریف قرآن در کافی

قفاری می‌گوید:

در کافی روایاتی در باب طعن و تحریف قرآن نقل شده است و علامه مجلسی در *مرآة العقول* آن روایات را — که به اجماع مسلمانان کفر است — صحیح دانسته است (قفاری، ۱۴۱۵: ۱/۳۵۳). جابر در کتاب *کافی* روایت کرده که هرگز همه قرآن را جز امامان جمع نکردند (همان: ۱/۳۷۷). آنان (شیعیان) به کلینی اعتماد کرده‌اند که افسانه تحریف قرآن را بیان کرده و به صورت گسترده در *کافی* آورده است (همان: ۱/۳۷۰). به همین دلیل، کاشانی در تفسیرش *صافی*، و نوری طبرسی در *فصل الخطاب* و محمود نجفی طهرانی در *قواعد الفصول* گفته‌اند کلینی قائل به تحریف قرآن بوده است و ابو زهره گفته کسی که چنین اعتقادی داشته باشد، مسلمان نیست. با این حال ابن مطهر حلی، کلینی را معتمدترین و دقیق‌ترین مردمان در روایت دانسته است (همان: ۱/۳۷۰ و ۳۷۱).^{۲۲} پس بنگر که آنان چگونه به روایات کفار^{۲۳} اعتماد کرده‌اند (همان: ۱/۳۷۱).

برای ارزیابی این مدعا، روایات مورد نظر قفاری را از کتاب *کافی*، نقل و بررسی می‌کنیم:

۱. کلینی در باب «جز امامان کسی همه قرآن را جمع نکرد»^{۲۴} (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۲۲۸ و ۲۲۹) شش روایت نقل کرده که همگی جزو اخبار واحدند، نه متواتر یا محفوف به قرائن قطعی (نک: جوادی آملی ۱۳۸۶: ۱۶۹) و همگی بر علم والا و کامل امامان به تفسیر قرآن دلالت دارند (نک: همان: ۱۷۰؛ معرفت ۱۳۸۶: ۶۷). متن کامل روایت اول — که قفاری به صورت اجمالی به آن اشاره کرده — چنین است:

جابر می‌گوید از اباجعفر شنیدم که فرمود: «هیچ یک از مردم ادعا نکرد همه قرآن را آن‌گونه که نازل شده جمع کرده، مگر اینکه بسیار دروغ‌گو است و کسی آن را همانند آنچه خداوند بلند مرتبه نازل کرد، جمع و حفظ نکرد، مگر علی بن ابی‌طالب و امامان بعد از او» (کلینی ۱۳۶۵: ۱/۲۲۸، ح ۱).^{۲۵}

روایت دوم این باب نیز ناظر به سخن دیگری از امام باقر(ع) است: «هیچ کس جز اوصیای پیامبر نمی‌تواند ادعا کند همه قرآن، اعم از ظاهر و باطنش، نزد او است» (همان: ۱/۲۲۸، ح ۲).^{۲۶}

چیزی که موجب شده برخی تحریف قرآن را از این روایات برداشت کنند، عبارت «مَا جَمَعَهُ» (همان: ح ۱) و «عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ» (همان: ح ۲) است که در این روایات آمده است و حال آنکه قید «حَفْظُهُ» (همان: ح ۱) در روایت اول و قید «ظَاهِرُهُ وَ بَاطِنُهُ» (همان: ح ۲) در روایت دوم، نشان می‌دهند که منظور آگاهی و علم امامان به تمام معانی ظاهری و باطنی قرآن است (نک: کلینی ۱۳۶۵: ۱/ ۲۲۸؛ کلینی بی تا: ۵/ ۳۶۰). نیز احتمال دارد در روایت اول، عبارت «مَا جَمَعَهُ» ناظر به مصحف امام علی (ع) باشد، «زیرا به ترتیب نزول و دربردارنده تنزیل و تأویل قرآن بود و آن مصحف را فرزندان او — پیشوایان معصوم — به ارث بردند» (معرفت، ۱۳۸۶: ۶۷) و عبارت «حَفْظُهُ» و نیز تمام پنج روایت بعدی، ناظر به همه امامان باشد، زیرا «این حدیث‌ها بیش از این دلالت ندارند که علم به همه کتاب — ظاهر و باطن آن — تنها نزد اهل بیت است که به آنچه در خانه است، آگاه‌ترند؛ زیرا وقتی پیامبر خدا (ص) شهر دانش بود، به اجماع مسلمانان، آنان دروازه‌های آنجا هستند که دیگران را به آن رهنمون می‌شوند» (همان).

۲. در باب نوادر — از کتاب فضل القرآن کافی — نیز روایتی وجود دارد که می‌تواند مورد نظر قفاری باشد و آن را دال بر تحریف قرآن برشمرد. متن آن روایت چنین است: احمد بن محمد بن ابی‌نصر گفت که امام رضا قرآنی به من داد و گفت: «در آن نگاه مکن». پس من آن را باز کردم و در آن، سوره لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا را خواندم و در آن نام هفتاد نفر از قریش را به نام‌های خودشان و نام پدران‌شان یافتم. بزنطی گفت سپس امام کسی را نزد من فرستاد تا قرآن را پس بگیرد^{۲۷} (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/ ۶۳۱، ح ۱۶).

این روایت نیز بر تحریف قرآن دلالتی ندارد؛ زیرا: الف) در سند این روایت «بعض اصحابه»^{۲۸} وجود دارد که مجهول است و موجب ضعف سند این روایت شده است.

ب) متن روایت صراحت ندارد که آیا آن نام‌ها در متن آیه آمده و بر تحریف دلالت دارد یا اینکه به عنوان تفسیر آیه در حاشیه آن مصحف نگارش شده یا اینکه در صفحه‌ای جداگانه داخل آن مصحف تعبیه شده است. متن روایت از این نظر ابهام دارد و قابل استناد نیست.

ج) انتساب چنین کاری به راوی بزرگی همانند بزنطی دور از ذهن می‌نماید؛ زیرا احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی، که روایت به او نسبت داده شده، از اصحاب خاص امام رضا و امام جواد(ع) بوده و جایگاه والایی نزد ایشان داشته (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۵؛ طوسی، بی‌تا: ۵۱؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۳) و از راویان مورد اعتماد (طوسی، بی‌تا: ۵۱؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۳) و جلیل‌القدر (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۳) و از اصحاب اجماع است (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۳). فردی با چنین جایگاه والا بعید است چنان خطای کوچکی مرتکب شده و از نهی امام سرپیچی کند.

د) احتمال دارد مصحف در این روایات ناظر به کتابی غیر از قرآن باشد؛ زیرا نگاه به آیات کریمه قرآن در مصحف شریف عبادت است (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۱۳/۲، ح ۵) و دلیل ندارد که حضرت از نگاه به آن نهی کند. نتیجه سخن اینکه این روایت از نظر سندی و متنی ضعیف است و دلالتی بر تحریف ندارد.

۳. روایت دیگری که قفاری می‌تواند به آن استناد کند، آخرین روایت باب نوادر از کتاب فضل القرآن است که هشام بن سالم از امام صادق(ع) نقل کرده است: «قرآنی که جبرئیل برای محمد آورده، هفده هزار آیه بوده است»^{۲۹} (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۳۴/۲، ح ۲۸). سیوطی شمارش آیات را از مسائل مشکل مربوط به قرآن دانسته و از اختلاف در این موضوع سخن گفته و تعداد آنها را — که بین ۶۰۰۰ تا ۶۶۱۶ است — نقل کرده (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱/ ۱۸۱-۱۸۳) و ریشه این اختلاف را فهم متفاوت کاتبان قرآن از وقف و وصل‌های آیات توسط پیامبر اکرم(ص) بیان کرده است^{۳۰} (همان: ۱/ ۱۸۲، ح ۸۶۹).

احتمال دارد واژه عشر در روایت مورد بحث، زائد باشد و به اشتباه به دست ناسخان یا راویان افزوده شده باشد. نقل این روایت بدون واژه عشر در برخی کتاب‌های روایی، این احتمال را تقویت می‌کند^{۳۱} (نک: فیض کاشانی ۱۴۰۶: ۹/ ۱۷۸۰ و ۱۷۸۱).

شیخ صدوق توجیه دیگری ذکر کرده و آن این است که: «وحیی که قرآن نبوده بر پیامبر نازل شده که اگر با قرآن جمع شود، تعدادش به هفده هزار آیه می‌رسد»^{۳۲} (صدوق ۱۴۱۴: ۸۴ و ۸۵). آنگاه برای وحی غیرقرآنی مثال‌هایی ذکر می‌کند و می‌گوید همه اینها وحی است، اما قرآن نیست و امیرالمؤمنین آنها را در مصحفش جمع کرد (همان: ۸۶). «وحی غیرقرآنی (وحی بیانی) در کلام صدوق، روایاتی است که جبرئیل به عنوان

تفسیر و تبیین آیات بر پیامبر اکرم(ص) فرود آورد و امام علی(ع) آنها را با تعلیم پیامبر، در حاشیه مصحف خود نگاشت» (نک: جوادی آملی ۱۳۸۶: ۱۶۸).

۴. برخی از روایات، در متنی که از قرآن نقل می‌کنند، واژگان یا عباراتی اضافه دارند. این واژگان و عبارات اضافه، ناظر به فضایل یا ولایت اهل بیت(ع) است (برای نمونه نک: کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۴۲۲، ح ۴۷، ۵۱). این گونه روایات، عمدتاً بیانگر تبیین مضامین آیات یا وحی بیانی‌اند (نک: جوادی آملی ۱۳۸۶: ۱۴۸-۱۵۱).

نکته شایان توجه این است که یک کتاب از اصول کافی، شامل روایاتی درباره فضایل قرآن است (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/ ۵۹۶). کلینی در این کتاب، روایات متعددی درباره فضیلت قرآن کریم نقل کرده است: ثواب حفظ و عمل به قرآن (همان: ۲/ ۶۰۳)، ثواب یادگیری قرآن (همان: ۲/ ۶۰۶)، ثواب قرائت قرآن (همان: ۲/ ۶۱۱)، آداب قرائت قرآن (همان: ۲/ ۶۱۴، ح ۳-۱)، توجه به معانی آیات (همان: ۲/ ۶۱۷، ح ۲ و ۶۱۸، ح ۵)، فضیلت خانه‌هایی که در آن قرآن قرائت می‌شود (همان: ۲/ ۶۱۰)، ثواب قرائت قرآن از روی مصحف شریف (همان: ۲/ ۶۱۳)، ثواب قرائت قرآن با صدای نیکو (همان: ۶۱۴)، تخفیف اخروی والدین اگرچه کافر باشند (همان: ۲/ ۶۱۳، ح ۴)، عبادت‌بودن نگاه به آیات کریمه قرآن که در مصحف شریف است (همان: ۲/ ۶۱۳، ح ۵) و شکایت مصحف و انهادن از قرائت به پیشگاه خداوند متعال (همان: ۲/ ۶۱۳، ح ۳). این روایات به روشنی دال بر سلامت، اعتبار و قداست مصحف کنونی‌اند و جز با این عقیده، قابل فهم و عمل نیستند. چگونه می‌توان قائل به تحریف قرآن بود، اما نگاه و حفظ و عمل به آیات آن را — که در همین مصحف شریف موجود است — دارای ثواب بسیار و تخفیف عذاب والدین دانست و آداب قرائت برایش تعیین کرد و در صورت قرائت نکردن، آن را شاکی روز قیامت به شمار آورد؟ ختم شش‌روزه قرآن (همان: ۲/ ۶۱۸، ح ۵) یا ختم ماهانه آن در غیر ماه رمضان (همان: ۲/ ۶۱۷، ح ۱)، ختم سه‌روزه آن در ماه رمضان (همان: ۲/ ۶۱۷، ح ۲) و سفارش به اینکه هر مسلمانی سزاوار است روزانه [دست‌کم] پنجاه آیه قرآن را قرائت کند (همان: ۲/ ۶۰۹، ح ۱)، جز با اعتقاد به اعتبار، سلامت و تحریف‌نشدن قرآن کنونی سازگار نیست.

نتیجه‌گیری

۱. قفاری با تردید در تعداد کتاب‌های کافی، مدعی زیادشدن آن به دست علمای

متأخر شیعه شده است، در حالی که اختلاف‌های نقل شده درباره تعداد کتاب‌های کافی، ناشی از تفاوت در تقسیم‌بندی ابواب مختلف فقهی و کتاب‌های ناظر به آنها است. پس از تقسیم‌بندی محقق حلی در ابواب فقهی بود که علمای شیعه کتاب‌های فقهی کافی را نیز تقسیم‌بندی و شمارش کردند؛ از این رو تعداد کتاب‌های کافی که در برخی اجازه‌نامه‌های علمای متأخر (مانند علامه حلی و شهید ثانی) نقل شده، با گزارشی که برخی دانشمندان گذشته (مانند نجاشی و طوسی) بیان کرده‌اند، تفاوت ظاهری پیدا کرده است.

۲. قفاری انتساب روضه به کافی و کلینی را از مسائل اختلافی شیعه برشمرده است، در حالی که عدم انتساب روضه به کلینی قائل مشخصی ندارد. از یک سو تصریح نجاشی و طوسی به اینکه روضه تألیف کلینی و آخرین کتاب کافی است و از سوی دیگر، نقل‌های فراوان دیگر دانشمندان امامیه از روضه کافی با تصریح به اینکه بخشی از کافی و نوشته کلینی است و نیز مراجعه به نسخه‌های خطی کافی از سوی سوم، نشان می‌دهد کتاب روضه، نگاشته کلینی و آخرین کتاب کافی است.

۳. قفاری با استناد به برخی روایات، کافی را سرشار از احادیث دانسته که بر تحریف قرآن دلالت دارند، در حالی که بررسی‌ها نشان می‌دهد برخی از این روایات سندی ضعیف دارند و برای اثبات مدعا قابل استناد نیستند. برخی دیگر نیز با موضوع تحریف ارتباطی ندارند. برخی دیگر نیز این مطلب را بیان می‌کنند که امامان شیعه به همه معانی ظاهری و باطنی قرآن آگاهی دارند. افزون بر اینکه توجه به روایات کتاب فضل القرآن کافی — که ناظر به اهمیت، فضیلت، قداست و سلامت مصحف کنونی و آیات آن است — باب هر گونه تردید درباره انتساب ادعای تحریف به کافی و کلینی را مسدود می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اثر محمد حسینی قزوینی، قم: مؤسسه ولی عصر (ع)، ۱۴۳۴ق.
۲. اثر عبدالقادر عبدالصمد، بیروت: دار الوحده الاسلامیه، ۱۴۲۲ق.
۳. اثر ابوالفضل اسلامی، قم: نشر الفقاهه، ۱۳۸۱ش.
۴. این کتاب که نقدی مفصل بر عقاید و آرای شیعه است، از یک مقدمه و پنج باب تشکیل شده است. مؤلف در مقدمه کتاب، درباره شیعه و تاریخ پیدایش آن و فرقه‌هایش و دیگر مسائل مرتبط سخن

گفته است. وی در باب اول درباره اعتقاد شیعه درباره منابع اسلام بحث کرده و این باب شامل سه فصل است: فصل اول: اعتقاد شیعه درباره قرآن، فصل دوم: اعتقاد شیعه درباره سنت و فصل سوم: اعتقاد شیعه درباره اجماع. قفاری در باب دوم به بررسی اعتقادات شیعه درباره اصول دین پرداخته که شامل چهار فصل است: فصل اول: اعتقاد شیعه درباره توحید الوهیت، فصل دوم: اعتقاد شیعه درباره توحید ربوبی، فصل سوم: اعتقاد شیعه درباره توحید اسما و صفات و فصل چهارم: اعتقاد شیعه درباره ایمان و ارکانش. وی در باب سوم درباره باورهای خاص شیعه بحث کرده و درباره امامت، عصمت، تقیه، مهدویت، غیبت، رجعت، ظهور، بداء و طینت، ادعاها و نقدهایی را مطرح کرده است. در باب چهارم نیز درباره تشیع کنونی و ارتباطش با گذشتگان سخن گفته و در باب پنجم هم درباره حکم شیعه و تأثیر آن در جهان اسلام، مباحثی مطرح کرده و مطالبش را با خاتمه و نتایجی از مباحث پیشین به پایان رسانده است.

۵. محمد رشاد بن محمد رفیق سالم؛ تولد و وفاتش در قاهره بوده (۱۳۴۷-۱۴۰۷ق) و در سال ۱۳۷۹ق با موضوع «موافقه العقل للشرع عند ابن تیمیه» به درجه دکتری نائل شده است. وی در تدریس آرای ابن تیمیه و انتشار آثار او اهتمام زیادی داشته است (نک.: قفاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۶).

۶. احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام معروف به ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) (نک.: ابن کثیر، بی تا: ۱۴/ ۱۵۶).
۷. صفدی در ترجمه علامه حلی، از ایشان با عنوان «ابن مطهر» یاد کرده و با توصیف وی به «علامه ذو فنون، دانشمند و فقیه شیعه و پیشوا در علوم عقلی و کلامی» می نویسد: «در بحث امامت کتابی نگاشته که شیخ تقی الدین ابن تیمیه بر آن ردیه ای در سه جلد نوشته است و او را ابن المنجس می نامید» (صفدی، ۱۳/ ۵۴ و ۵۵).

۸. تاریخ صحیح ۴۶۰ق است (نک.: حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۸، ش ۴۶).
۹. برای نمونه: الغیبه نعمانی، ارشاد و امالی مفید، تهذیب الاحکام طوسی، المناقب ابن شهر آشوب، اقبال الاعمال، جمال الأسبوع، فرج المهموم، فلاح السائل و کتاب های بسیار دیگر.
۱۰. «و ما کان فیه عن محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله علیه فقد رویته عن محمد بن محمد بن عصام الکلینی، و علی بن أحمد بن موسی، و محمد بن أحمد السنانی رضی الله عنهم عن محمد بن یعقوب الکلینی، و کذلک جمیع کتاب الکافی فقد رویته عنهم عنه عن رجاله».

۱۱. در گزارش نجاشی، تعداد کتاب های کافی ۳۱ کتاب و نحوه شمارش کتاب ها با گزارش شیخ طوسی متفاوت است. نجاشی «کتاب العقل» و «کتاب فضل العلم» را دو کتاب مستقل از یکدیگر به شمار آورده است (نک.: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶)؛ اما طوسی آنها را یک کتاب شمارش کرده است (نک.: طوسی، بی تا: ۳۹۳ و ۳۹۴، ش ۶۰۳). نجاشی «کتاب الأطعمة» و «کتاب الأشربة» را دو کتاب مستقل از یکدیگر به شمار آورده است (نک.: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶)؛ اما طوسی آنها را یک کتاب شمارش کرده است (نک.: طوسی، بی تا: ۳۹۳ و ۳۹۴، ش ۶۰۳). نجاشی «کتاب الزکاه و الصدقه» را یک کتاب برشمرده است (نک.: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶)؛ در حالی که شیخ طوسی هر یک از آن دو را کتابی مستقل به شمار آورده و کتاب دوم را با عنوان «کتاب الوقوف و الصدقات» ذکر کرده است (نک.: طوسی، بی تا: ۳۹۳ و ۳۹۴، ش ۶۰۳). نجاشی «کتاب القضا یا و الأحکام» و شیخ طوسی «کتاب العشره» و «کتاب العقیقه» را از قلم انداخته است.

۱۲. نک: حلی، ۱۴۱۱: ۴۵ و ۴۸؛ موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ۲/ ۲۸۲.
۱۳. نک: حلی، ۱۳۸۳: ۸۳.
۱۴. شامل: کتاب طهارت، کتاب صلاه، کتاب زکات، کتاب خمس، کتاب صوم، کتاب اعتکاف، کتاب حج، کتاب عمره، کتاب جهاد، کتاب امر به معروف و نهی از منکر.
۱۵. شامل: کتاب تجارت، کتاب رهن، کتاب مفلس، کتاب حجر، کتاب ضمان، کتاب صلح، کتاب شرکت، کتاب مضاربه، کتاب مزارعه و مساقات، کتاب ودیعه، کتاب عاریه، کتاب اجاره، کتاب وکالت، کتاب وقوف و صدقات، کتاب سکنی و حبس، کتاب سبق و رمایه، کتاب وصیت، کتاب هبات، کتاب نکاح. استاد مطهری در توضیح این بخش می‌گوید: «محقق حلی در اول بخش عقود گفت: "عقود ۱۵ تا است!" اما عملاً بیشتر شد. معلوم نیست چرا اینطور است. شاید اشتباه لفظی بوده یا از آن جهت بوده که محقق، بعضی ابواب را با بعضی دیگر یکی می‌دانسته است» (مطهری، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۲۰).
۱۶. شامل: کتاب طلاق، کتاب خلع و مبارات، کتاب ظهار، کتاب ایلاء، کتاب لعان، کتاب عتق، کتاب تدبیر و مکانیه و استیلا، کتاب جعاله، کتاب اقرار، کتاب ایمان، کتاب نذر.
۱۷. شامل: کتاب صید و ذباحه، کتاب اطعمه و اشربه، کتاب غضب، کتاب احیاء موات، کتاب شفعه، کتاب لقطه، کتاب فرائض، کتاب قضاء، کتاب شهادت، کتاب حدود و تعزیرات، کتاب قصاص.
۱۸. برای توضیح هر یک از این ابواب نک: همان: ۱۳۸۱-۱۰۵/ ۳.
۱۹. «و من کتاب الروضه للکلینی» (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴: ۲/ ۲۵۸).
۲۰. «و فی کتاب الروضه للکلینی عن الصادق».
۲۱. مطابق با: الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ج ۴، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. نه تنها ابن مطهر حلی، بلکه بسیاری از دانشمندان شیعه، کلینی را این گونه توصیف کرده‌اند و شاید بهترینش، توصیف نجاشی باشد که پیش‌تر از همه بیان کرده و گفته است: «و کان اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم؛ مورد اعتمادترین و دقیق‌ترین مردمان در نقل روایت بوده است» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶).
۲۳. یعنی کلینی و دیگر دانشمندان شیعه.
۲۴. «بَابُ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَثْمَةُ عَ وَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ».
۲۵. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدِّمِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ إِلَّا كَذَابٌ وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ الْأَثْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ (ع)».
۲۶. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ الْمُنْخَلِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعُ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ».
۲۷. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نَصْرٍ قَالَ دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ (ع) مُصْحَفًا وَ قَالَ لَا تَنْظُرْ فِيهِ فَفَتَحْتُهُ وَ قَرَأْتُ فِيهِ لَمْ يَكُنْ الَّذِيْنَ كَفَرُوا فَوَجَدْتُ فِيهَا اسْمَ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ قَالَ قُبِعَتْ إِلَيَّ أُنْعَتْ إِلَيَّ بِالْمُصْحَفِ».

۲۸. یعنی: بعض اصحاب علی بن محمد علان الکلبینی.
۲۹. «علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله (ع) قال إن القرآن الذي جاء به جبرئيل (ع) إلى محمد (ص) سبعة عشر ألف آیه».
۳۰. «وقال غيره سبب اختلاف السلف في عدد الآي أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يقف على رؤوس الآي للتوقيف فإذا علم محلها وصل للتمام فيحسب السامع حينئذ أنها ليست فاصله».
۳۱. «علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله (ع) قال إن القرآن الذي جاء به جبرئيل (ع) علی محمد (ص) سبعة آلاف آیه». اگر به این روایت ایراد گرفته شود که هفت هزار نیز شمارش دقیقی برای تعداد آیات قرآن نیست، می توان به پاسخ علامه شعرانی اشاره کرد که این روایت را ناظر به عدد تقریبی — و نه دقیق — دانسته است. وی می گوید: «از آنجا که عدد تقریبی آیات قرآن حدود هفت هزار آیه است، در این روایت، همان عدد تقریبی — بدون در نظر گرفتن کسر آن — اعلام شده است و این گونه اعلام آمار و ارقام، رایج و معمول است؛ چنانکه می گوییم: کتاب کافی مشتمل بر شانزده هزار حدیث است یا در روایت آمده است که امام چهارم (ع) بعد از شهادت پدر چهل سال گریه کرده است، در صورتی که کتاب کافی به طور دقیق ۱۶۱۹۹ حدیث دارد و امام چهارم (ع) نیز ۳۵ سال بعد از پدر، بیشتر زندگی نکرده است» (قنبری، ۱۳۸۷: ۲/ ۴۵).
۳۲. «بل نقول: إنه قد نزل الوحي الذي ليس بقرآن، ما لو جمع إلى القرآن لكان مبلغه مقدار سبعة عشر ألف آیه».

منابع

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۶ق)، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، تحقیق: محمد رشاد سالم. ج ۱، چاپ اول، ریاض: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه.
- ابن خلکان، محمد بن ابی بکر (۱۳۶۴ش)، وفيات الاعیان، ج ۱، قم: نشر الشریف الرضی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸ق)، فرج المهموم، قم: نشر دارالذخائر.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۰ق)، کشف المحججه لثمره المهجه، نجف: نشر الحیدریه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۷ش)، إقبال الأعمال، چاپ دوم، تهران: نشر دار الکتب الإسلامیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، فتح الأبواب، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا الف)، جمال الأسبوع، قم: نشر رضی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا ب)، فلاح السائل، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، چاپ اول، بیروت: نشر دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (بی تا)، البدايه والنهايه، تحقیق: علی شیر، ج ۱۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابو غالب زراری، احمد بن محمد (۱۴۱۱ق)، رساله أبی غالب الزراری، چاپ اول، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامیه.

- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمه*، تبریز: نشر مکتبه بنی هاشمی.
- امین، محسن (۱۴۰۳ق)، *اعیان الشیعه*، ج ۶، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، *نزاهت قرآن از تحریف*، تحقیق: علی نصیری، چاپ سوم، قم: نشر اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة الحلی*، قم: نشر دار الذخائر.
- خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، *معجم رجال الحديث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ق)، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۶، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ذهبی، محمد بن احمد (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰ش)، *آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان*، ج ۱، چاپ اول، رشت: کتاب مبین.
- سیحانی، جعفر (۱۴۲۵ق)، *کلیات فی علم الرجال*، چاپ ششم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: سعید المندوب، ج ۱، چاپ اول، لبنان: دارالفکر.
- صدراپی خویی، علی (۱۳۸۷ش)، *کافی پژوهی در عرصه نسخه های خطی*، تصحیح: سیدصادق حسینی اشکوری، چاپ اول، قم: دار الحديث.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، ج ۴، چاپ دوم، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۱۴ق)، *اعتقادات الإمامیه*، چاپ دوم، قم: کنگره شیخ مفید.
- صفدی، خلیل بن ابییک بن عبدالله (۱۴۲۰ق)، *الوافی بالوفیات*، تحقیق: احمد الأرناؤوط و مصطفی ترکی، ج ۱۳، بیروت: دار إحياء التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار*، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، تهران: نشر دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ق)، *رجال الطوسی*، نجف: نشر حیدریه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *فهرست الطوسی*، نجف: المکتب المرتضویه.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۱ق)، *وصول الأخیار إلى اصول الأخبار*، تحقیق: سیدعبداللطیف کوه کمری، قم: نشر مجمع الذخائر الاسلامیه.
- عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق)، *المصباح للکفعمی*، چاپ دوم، قم: نشر رضی.
- عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۶ق)، *تهذیب التهذیب*، ج ۲، چاپ اول، هند: دائرة المعارف النظامیه.
- غفّار، عبدالرسول عبدالحسن (۱۴۱۶ق)، *الکلینی و الکافی*، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، ج ۹، اصفهان: نشر کتابخانه امام امیرالمؤمنین.
- قزوینی، خلیل بن غازی (۱۳۸۸ش)، *صافی در شرح کافی*، تحقیق: حمید احمدی جلفایی و محمدحسین درایتی، ج ۱، قم: مؤسسه دارالحديث.
- قفاری، ناصر بن عبدالله بن علی (۱۴۱۵ق)، *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد*، ج ۱ و ۳، چاپ دوم، قاهره: نشر دارالحرمین.

- قنبری، محمد (۱۳۸۷ش)، شناختنامه کلینی و الکافی، ج ۲، قم: دارالحديث، قم.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، رجال الکشی، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، ج ۱، ۲ و ۸، چاپ چهارم، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۲ش)، الکافی، تحقیق: محمدحسین درایتی، ج ۱، چاپ سوم، قم: نشر دارالحديث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، الکافی، شرح محمد صالح مازندرانی، ج ۵، تهران: نشر المكتبة الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، ج ۱۴، ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۷، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹ش)، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، ج ۴، چاپ سوم، تهران: خیام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ق)، کلیات علوم اسلامی، ج ۳، چاپ بیست و چهارم، تهران: نشر صدرا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۶ش)، صیانه القرآن من التحریف، قم: مؤسسه التمهید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق الف)، المقنعه، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق ب)، تصحیح الاعتقاد، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- موسوی خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰ش)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۲ و ۶، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.
- نباطی بیاضی، علی بن یونس (۱۳۸۴ق)، الصراط المستقیم، ج ۲، چاپ اول، نجف: نشر کتابخانه حیدریه.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم: نشر جامعه مدرسین.

